علم

زیر آسمان ایران ۲۲

مسمومیت با عسل .....

پزشکی

با جی پی اس همه چیز در کنترل شما است ۲۳

ابداع سامانه رایانه‌ای ضد تصادف .....

خانه

سرویس‌های بهداشتی ۲۴

چگونه آدم خلاقی باشیم .....

جامعه

گفتارها

رواج سفرهای بین‌شهری با اتومبیل و چادر

مصطفی قوانلو قاجار

هرچند به دلیل مشکلات اقتصادی بسیاری از مردم قادر به سفرهای خارجی یا سفرهای گران‌قیمت نیستند اما سفرهای نوروزی بین شهری میان ایرانیان رواج دارد. ایرانی‌ها ۷ برابر اروپایی‌ها در جاده‌ها و معابر شهری مسافرت می‌کنند، یعنی بیش از ۹۰ درصد تحرک حمل‌ونقل کشور از جمله بار و مسافر از طریق جاده‌ها صورت می‌گیرد. با آنکه پیش‌بینی می‌شد به دلیل حجم اندک نقدینگی و پس‌انداز مردم، امسال حجم مسافران کاهش داشته باشد اما شواهد نشان می‌دهد که سفرهای نوروزی امسال نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. دبیر ستاد تسهیلات نوروزی فرمانداری مشهد اعلام کرد «بیش از پنج میلیون و ۵۸ هزار نفر از ابتدای تعطیلات نوروزی تاکنون به مشهد وارد و یا خارج شده‌اند.» عباس باغبان افزود: «بیش از چهار میلیون و ۵۵۴ هزار نفر از این تعداد از طریق جاده‌ای با وسایل نقلیه شخصی و اتوبوس به مشهد وارد و خارج شده‌اند.» شهر اصفهان نیز امسال پذیرای حدود ۲ میلیون مسافر بود. بر اساس گزارش واحد آمار سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان اصفهان، نوروز ۸۴، ورود حدود ۶۰ هزار نفر به هتل‌ها و مهمان‌پذیرهای اصفهان ثبت شده است. همچنین براساس آمار شهرداری اصفهان حدود ۸۰۰ هزار نفر در کمپینگ‌ها، مدارس و دیگر مراکز اقامتی اسکان داده شده‌اند. آمار غیررسمی نیز ورود حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر را در نوروز۸۴ به اصفهان نشان می‌دهد که نسبت به سال گذشته رشد ۳۰ درصدی را نشان می‌دهد. هرچند آمار کلی سفرهای نوروزی اعلام نشده اما سفرهای نوروزی به‌وسیله اتومبیل و اسکان در چادر و مراکز آموزشی با استقبال فراوان روبه‌رو شده است. در واقع چهار عامل مهم سفرهای جاده‌ای بین شهری را افزایش داده است.

۱- چادر: یکی از عواملی که باعث افزایش سفرهای نوروزی شده است استفاده از چادرهایی است که به راحتی باز و جمع می‌شوند. این چادرهای فنری اکنون با قیمتی بین بیست تا چهل هزار تومان در بازار یافت می‌شوند. این چادرها بیشتر دارای پارچه خارجی هستند و در داخل ایران دوخته می‌شوند. اما برخی از آنها به طور کامل در کشورهایی نظیر چین و ژاپن ساخته می‌شوند. قیمت پایین و سهل‌الوصول بودن استفاده از آنها باعث شده تا بسیاری از مسافران نوروزی از این چادرها استفاده کنند و به جای اقامت در هتل‌های گرانقیمت شب را در چادر به صبح برسانند.

۲- ستاد راهنمایان نوروزی: گروهی متشکل از سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ستاد هلال احمر و نیروی انتظامی در مبادی ورودی شهرهای ایران، مسافران را از سرگردانی نجات می‌دهند. نقشه‌های گردشگری و شماره تلفن مراکز درمانی و خدماتی باعث می‌شود تا گردشگران به‌راحتی بتوانند یک شهر را بگردند و از امکانات آن شهر استفاده کنند.

۳- ستاد اسکان مسافران نوروزی: هر ساله وزرات آموزش و پرورش مدارس سراسر استان‌های ایران را برای اسکان مسافران نوروزی اختصاص می‌دهد. مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان هر شهر در ایام عید برای اسکان مسافران آماده می‌شود. امسال هزینه اقامت مسافران در مدارس ۵ هزار تومان و در برخی نقاط ۳ هزار تومان تعیین شده بود. همچنین مدارسی که از امکانات پتو و حمام برخوردار بودند، شبی ۶ هزار تومان کلاس‌های خود را به مسافران اجاره می‌دادند. فرهنگیان نیز از ۵۰ درصد تخفیف برخوردار بودند. این طرح امسال نیز با استقبال گسترده مردم همراه بود. به‌طوری که در برخی از شهرها همانند اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز صف‌های طویلی برای اجاره کلاس‌ها تشکیل شده بود و برخی از گردشگران به نحوه برخورد و ارائه خدمات‌رسانی در برخی استان‌ها اعتراض داشتند. امسال در شیراز حتی مدارس نیز توان پاسخگویی به استقبال گردشگران را نداشتند و به همین دلیل برخی از مهدکودک‌های شیراز به اسکان مسافران اختصاص یافت.

۴- تلفن همراه و رواج استفاده از تکنولوژی: استفاده از دوربین‌های هندی کم‌دستی، دوربین‌های دیجیتال و تلفن‌های همراه دوربین‌دار در مکان‌های دیدنی و به خصوص آثار باستانی محسوس بود. رواج فیلمبرداری و عکسبرداری مسافران نوروزی از اماکن دیدنی از سویی و رواج فرهنگ گردشگری از سوی دیگر باعث رواج استفاده از فناوری شده است. در حافظیه انبوهی از مردم با تلفن‌های همراهشان از یکدیگر عکس می‌گرفتند، تا هم یادگاری داشته باشند و هم آنجا را به دیگرانی که مسافرت نکرده‌اند نشان دهند. هرچند در استفاده از فناوری نوعی حرص و ولع دیده می‌شود، اما نباید از نقش این وسایل در گسترش سفرهای نوروزی گذشت.

تعطیلات را چگونه گذراندید؟

محمد رهبر

آنقدر این کانال و آن شبکه زدی که معلوم نشد با صدای که و کجا سال ۸۵ را تحویل دادند. درست سر بزنگاه کنترل تلویزیون بر یک خلأ نشسته بود و تحویل سال گم شد و یک‌باره دیدی که سال نو آمده است. اگر روانشناس بودی لابد دلیل این همه تقلا را می‌گذاشتی در پیچاپیچ کلمه‌ای مبهم مثل اضطراب روحی. البته طرف حق دارد که این‌طور باشد. کم اتفاق نیفتاده که یک‌سال از عمر رفته است. وقتی نفس سال به‌شماره می‌افتد شاید خیلی‌ها با این حس ترس و دلهره دست به گریبان می‌شوند که نکند به این سال تازه نرسیم. نکند جانمان در دقیقه آخر سال ۸۴ بماند و نیاید به لحظه حلول.

رفتن یک سال یعنی درگذشت همه خاطرات این ۳۶۵ روز. آن تسبیح متصل زمان که آدم‌ها و خاطرات را به هم متصل می‌کرد از هم می‌گسلد. زمان تازه‌ای شروع می‌شود. کسی اجازه‌ای برای این شروع نمی‌گیرد، همان‌طور که از آغاز آغازش هم نگرفته. بدتر اینکه مثل مسافری که باید از مسیری بگذرد و بی‌بازگشت، آن لحظه حلول وقت دل کندن هم هست. خداحافظی با همه آن چیزها که در کوچه‌پس‌کوچه‌های زمان جا می‌ماند و با هیچ افسونی نمی‌توان عقب‌گرد کرد و رفت و برداشت. باید خداحافظی کرد برای همیشه با کسانی که در این سال جا مانده‌اند و رفتند و خب با این احوال حق داری که این شماره‌ها و شبکه‌ها را تعویض کنی. جایی برای ماندن و تمکین نیست شاید.

حالا بدترین کارها در آن ساعاتی که مانده بود به وقت رسیدن کره ارض بر سر جایش و اعتدال شب و روز این است که دفتر خاطرات داشته باشی. این را دیگر باید گفت یک بدبیاری که هر روز را نوشته‌ای و با خودت عهد کرده‌ای که در این دم‌دم‌های آخر سال همه این صحنه‌ها را که بر سر گذرانده‌ای دوباره بخوانی و ببینی و دلیلش هم عبرت و نتیجه‌اش هم حسرت. چه بدی‌ها و خوبی‌ها که کرده‌ای و همه رفته و گذشته. تابستان و زمستان آمده و در عین ناباوری به سرعت پژمرده‌شدن یک سیب سرخ و آب‌شدن برف‌های سر توچال رفته است و چه بهتر که کار از کار گذشت و زنگ پایان سال را زدند و دیگر داشتی به پوچی و خیام و هدایت می‌رسیدی. زنگ تفریح است و سیزده چهارده روز تعطیلی. می‌توان دل را در این وانفسا خوش کرد به اینکه ساعت‌ها را جلو نکشانیده‌اند و یک‌شبه همه چیز به همان زمان ثابت نگاه داشته شده. گرچه این ثبات هم عجب دردسری است وقتی پرواز هواپیماها را به همان رسم هر ساله و به ساعت جدید به دست مسافران داده‌اند و تقویم‌ها و اوقات شرعی هم در شش‌ماه اول سال به همان ساعت یک ساعت جلوتر است و همه این تقویم‌ها هم تباه شده است. این ثبات ما هم خانه برانداز است.

■ صد سال به از این سال‌ها

سال را که تحویل می‌دهند می‌مانی که باید چه کرد. بحث بر سر اولویت زنگ‌زدن است به این دوست و آن آشنا وقتی کنار پدر و مادرت نیز باشی و دیگر اولویتی نیست و تنها می‌توان منتظر ماند که چه اتفاقی می‌افتد. یکی از رسم‌های خوب همین بزرگ‌تر بودن است، بزرگ‌تر بودن یعنی دست بر روی دست نهادن و بارعام دادن به کوچکتران تقویمی. اگر در همه سال بر سر روز تولد می‌زنی تا کوتاه بیاید و جوان‌تر به‌نظر برسی اینجا دیگر پای ثانیه و دقیقه هم به میان آمده تا بزرگ‌تر جلوه دهی و تبریک را بگیری و نگویی. خوشبختانه می‌توان امید داشت که از هر رسمی سوءتفاهمی ساخت. ساعت اولیه سال نو معمولاً همه بار و بنه دوستی‌ها به ته می‌کشد، یکی دو زنگی به صدا می‌آید و بعد SMS، راه ارتباطی برای دورتر شدن و دیگر آن صدای نقطه‌چین تلفن را هم نداشتن، یکی دو ساعتی صبر کنی این نیز بگذرد و حالا رسیده‌ای به دید و بازدید عیدانه، از آنجا که سفرهای نوروزی در یکی دو سال اخیر رشد نابهنگامی داشته مطمئنی که بستگان واجب‌العیاده چه آنها بیایند و چه تو بروی در اقصی نقاط مملکت پراکنده‌اند و نفس راحتی می‌کشی که دیگر این واجب ساقط شده است و تا بیایند هم سیزده به‌در تمام شده و رسم دید و بازدید هم که در این سیزده روزه است و بعد از آن را می‌توان بنابر رسم دیگری نهاد، ندیدن و نرفتن. از قافله مسافران عمویی جا مانده و پدربزرگی و مادربزرگی که اولی‌ها بعداً می‌روند و دومی‌ها پای رفتن ندارند. این دو جا را هم می‌توان در یک روز ختم کرد و بمانی با باقی تعطیلات تنها. یادت می‌افتد که یکی از دوستان به خانواده گفته بود که جایی کاری و باری دارد و سر سال تحویل هم کنار هفت‌سین نبوده است، مانده‌ای که کار درستی کرده یا نه. فقط دو جا مانده و بعد آن چیزی از دوستت کم نداری و خلاص می‌شود. اندکی صبر کنی تمام می‌شود. روز اول فروردین است، تحویل سال در آن شامگاه و نخوردن به ساعت شام این حسن را دارد تا دید و بازدیدها به فردایش بیفتد. رخت و لباس نیمه‌نو را تن می‌کنی، شلوار را که داشته‌ای، کفش را به زور دگنه خریده‌ای و یادت می‌آید که خودت نرفته‌ای به خرید و گفته‌ای که آنها که رفته‌اند یکی بگیرند و از بخت‌ها که در زندگی آورده‌ای یکی هم اینکه کفش به اندازه و قرار درآمده است و دیگر پایت به بازار نیفتاده در ۲۹ اسفند. یادت می‌آید که چقدر می‌ترسی از این روزهای آخر اسفند. احساست این است که همه چیز بی‌رحم می‌شود و حرف اول و آخر را پول می‌زند و خرید، این بی‌رحمانه‌ترین کار انفرادی اوج می‌گیرد، حتی خرید عیدی که رسمی است و این رسم مثل تانکی است که بر همه عواطفت رژه می‌رود. کفش را در می‌آوری و بوسه‌ای بر گونه‌ای و جلوس بر این مبل‌های استیل که گویا چنان ساخته‌اند که زودتر بلند شوی. خودت را به هر ضرب و زور است آرام می‌کنی. بر سر میز همان‌ها است که سال‌هاست هست. پسته و تخمه که نمی‌دانی از کجا یک دفعه کاسه‌ای جلویت سبز می‌شود، یعنی بخور عید است. همه به در و دیوار نگاه می‌کنند، تنها چیزی که از یک‌سال پیش تغییری کرده است. آن تابلو آنجا نبود احتمالاً و رنگ فرش هم از لاکی به سرمه‌ای گراییده و بحث آب و هوا در می‌گیرد که امسال بهار زودتر آمد و بعد کسی‌رو می‌کند به تو که ماشین خریده‌ای یا نه. می‌گویی بعله و دیگر ادامه بحث بر سر رنگ است که نقره‌ای بورس دارد و سفید از چشم افتاده و تو به نعش موز در پیش‌دستی نگاه می‌کنی که دو سه تا پوست پسته به تشییع رفته‌اند و هنوز یک موز دیگر زمان داری تا کار تمام شود و دوباره کفش را بپوشی و رفت تا سال بعد همین موقع‌ها اگر ختمی کار را جلو نیندازد و دیدارها را تازه نکند. بعد می‌روی و می‌روید خانه پدربزرگ و مادربزرگ. آفتاب‌های لب بام. پسران همگی رفته‌اند سفر و آن یکی هم که مانده است تا ساعتی دیگر می‌رود. می‌نشینیم. کاملاً معلوم است که پیرمرد و پیرزن غمگین هستند. چه باید کرد دنیا همین است تنها می‌آیی و تنها می‌روی و خداحافظ و تو هم که افسرده‌کن انجمنی، می‌زنی بیرون و همه دید و بازدیدها تمام می‌شود.

■ سکوت رادیویی

فقط یک روز از سال نو گذشته که دیگر هیچ خبری از موبایل نیست و افتاده است به گوشه‌ای، نه زنگ و نه SMS، یک سکوت رادیویی. در خانه پدری نشسته‌ای و کتاب حائلی است میان تو و اهل خانه و کتاب می‌خوانی که یعنی کسی کاری به من نداشته باشد که سرم گرم است. «خروس» ابراهیم گلستان را می‌خوانی که نثر مرعوب‌کننده‌ای دارد، مثلاً تو هم کارت نوشتن است. اگر مردم اینند پس ما که‌ایم. به طرف حق می‌دهی که تیر و طایفه نویسندگان را به باد ناسزا و استهزا بگیرد. خروس را تمام می‌کنی که صدای سحر در آمده است دیگر. هنوز چیزی از روزهای تعطیلی نگذشته که حساب روزها از دستت در رفته است، امروز چند شنبه است و مگر نه اینکه این روزهای هفته به مدد کار و باری که بر دوشت می‌گذارند معنا می‌گیرد و انگار که یادت داده‌اند که برای خودت برنامه‌ای نداشته باشی و به حال خودت که بگذارندت پاک از دست می‌روی و دیگر نه شنبه می‌ماند و نه جمعه. می‌بینی این وسط کسی که هیچ وقت فکرش را نکرده‌ای خودت بودی، تویی که همیشه با این و آن تعریف شده‌ای، به کار هویت گرفته‌ای و حالا که هیچ‌کدام را نداری از دست رفته‌ای. پشت‌بند «خروس»، دایی‌جان ناپلئون را می‌خوانی و با خودت می‌خندی. اهل خانه یقین می‌کنند که دیوانگی‌ات عود کرده، توضیح می‌دهی که این کتاب را برای خندیدن نوشته‌اند، نظرشان تغییر نمی‌کند بهانه‌ای می‌گیری و از خانه پدری می‌زنی بیرون به قصد خانه آخرت. اسمی که گذاشته‌ای بر نام عام خانه مجردی. فضای خانه پر از دود می‌شود، یادت می‌آید که یکی دو روز مانده بود به عید چه پدری درآمد تا کارگری پیدا کردی و در و دیوار را لیف کشید و چه پرده‌ای از سیاهی دود گرفته بود. سیگار را خاموش می‌کنی، سکوت رادیویی حتی یک لحظه هم نشکسته است. پس می‌زنی به دنیای مجازی، مگر این دنیای واقعی چیزی کم از آن مجاز و توهم دارد. چت می‌کنی. شب که می‌شود یکی از دوستان که امسال سابقه دوستی به هم رسانده‌اید می‌آید و غم این دارد که دوران تجردش چند صباحی دیگر به سر می‌رسد و تابستان تاهل شروع می‌شود. می‌رود و دوباره به همان دنیای مجازی پناه می‌بری. فردا شروع می‌شود، چند شنبه و چندم است البته مهم نیست. سحر می‌زند و تازه می‌بینی که خوابت می‌آید. چشمت را که می‌بندی و دراز می‌کشی آفتاب عزم رفتن دارد که برمی‌خیزی. شب را به شب رسانده‌ای این هم نوعی گذران زندگی است وقتی زندگانی تعطیل باشد.

■ ماهی سفید دریایی

چند روزی در این محبس انفرادی مانده‌ای، سحر را دیده‌ای و آفتاب را ندیدی، داد پدر و مادرت درآمده که چه می‌کنی. کیف و کتابت را برمی‌داری و می‌زنی بیرون به عزم و قصد اینکه بروی خانه پدری. در میانه راه می‌زند به سرت که آن مسیری را که هر ساله می‌روی همین روز بروی، از زیر پل سیدخندان تا تجریش. آفتاب خوشبوی بهاری هم هست و می‌زنی به راه و پیاده و بی‌زحمت ماشین و کرایه و راه می‌افتی، مانده‌ای که چقدر برای خودت پیش‌بینی نشده شده‌ای و برنامه‌هایت را با خودت هم هماهنگ نمی‌کنی. ششمین روز بهار است. یادت می‌افتد که خداوند دنیا را در شش روز آفرید و هنوز بهار از راه نرسیده که زمین و زمان زنده شده، برگ‌های جوان که انگار به سرشان ژل زده‌اند و برق می‌زنند. خیابان شریعتی خلوت است. این وقت ظهر، خوابند و یا سفر رفته‌اند همه. دنبال رنگ سال می‌گردی که امسال قهوه‌ای است و چندان به چشم نمی‌آید و مثل آن صورتی وغ‌زده پارسال نیست که در چشم می‌زد و خیره می‌کرد و شاید هم چشمت عادت دارد به قهوه‌ای سوخته و سیاه‌سوخته و اصلاً رنگ سوخته و اگر صورتی هم نوع سوخته داشت این طور نمی‌شد. فکر می‌کنی که این از رنگ سال که تکلیفش مشخص شد، مانده است آهنگ سال، از همان‌ها که تولید لس‌آنجلس است و سخت می‌گیرد و در دهان می‌افتد. ذهنت را گوش می‌دهی که این چند روزه از در و دیوار چه شنیده‌ای، آها، خوشگلا باید... می‌مانی که شاعر این قصیده عجب چیزی گفته است و به همین راحتی می‌افتد به زبان. صدای خودت را می‌شنوی که همان آهنگ سال را می‌خوانی، کسی نداند فکر می‌کند از دلخوشان شب‌نشین هستی. از دیوار باغ سفارت انگلیس هم می‌گذری. یادت می‌آید که این چند روزه پاک انرژی هسته‌ای را گذاشته‌ای کنار و اصلاً نمی‌دانی که حالا سر و ته پرونده کدام سوست و از باغ می‌گذری. غروب شده است که رسیده‌ای به تجریش و نشسته‌ای در کافه الوند و روبه‌روی یکی از دوستان که او هم آنجا است. به اتفاق و هرچقدر سعی می‌کنی که اسمش یادت بیاید، نمی‌آید و رویت نمی‌شود که اسم و رسم طرف را بپرسی و از همین است که چای سفارش می‌دهی و گمنام شروع می‌کنی به حرف زدن از چه گوارا گرفته تا همان بحث شیرین آهنگ سال. از کنار یک مغازه ماهی‌فروشی گذشته‌ای، نوشته بود ماهی سفید دریایی، مانده‌ای که فروشنده از این ترکیب شاعرانه که بر سردر زده است خبری دارد یا نه. شب برمی‌گردی به همان خانه آخرت. تلفن زنگ می‌زند و پدر و مادر از سر همان بد عهدی که امروز کرده‌ای بد و بیراه می‌گویند و بعدش یکی از دوستان خیابانگرد را به خانه دعوت می‌کنی و تا صبح غزلیات شمس را می‌خوانی و گریه می‌کنی و چه بهاریه‌هایی دارد این مولانا:

آمد بهار خرم و آمد رسول یار
مستیم و عاشقیم و خماریم و بی‌قرار
ای چشم و ای چراغ روان شو به سوی باغ
مگذار شاهدان چمن را در انتظار...
گویی قیامت است که بر کرد و سر ز خاک
پوسیدگان بهمن و دی مردگان پار
تخمی که مرده بود کنون یافت زندگی
رازی که خاک داشت کنون گشت آشکار

■■■

صبح که خبر را گوش می‌دهی از این انتظار مسخره خنده‌ات می‌گیرد. چرا ما انتظار داریم که در عید زلزله نیاید و زمین نلرزد. باز جایی لرزیده و شصت نفری جان داده‌اند. عدد آنچنان نیست که عزای ملی شود و اصولاً نفس واقعه مطرح نیست آنچه قدر و منزلت دارد عدد است و این عدد هر چه درشت‌تر به عدد روزهای عزای ملی می‌افزاید و حالا یک روز تا دو روز. مثل اینکه این بار زلزله خبر هم داده بود و قبلش با چند پیش‌لرزه گفته بود که می‌آید و به این فکر می‌کنی که ما اگر بدانیم که زلزله دقیقاً کی و کجا می‌آید باز هم کشته می‌دهیم و قسمت این است، لابد.

■ نان بربری زندگی

صبح هنوز نزده است، نزدیک آمدن خورشید که می‌شود اول صدای کلاغ‌ها و بعد نوای گنجشکان می‌آید. حالت خلسه سحر دیوانه‌ات می‌کند. رودرروی پنجره باز می‌ایستی، گرمی شوفاژ و خنکای سحری به‌هم می‌آمیزند، سحر سحر انگشت بر پوستت می‌کشد. گنجشک‌ها می‌خوانند، بعد آرام‌آرام رنگ‌ها رنگ می‌گیرد، سپیدی آسمان زرد می‌شود و نیمروی صبح آماده. می‌زنی بیرون، این محله درب و داغان در آن خلوت سحری عین بهشت و جنات تجری من تحتها الانهار شده. در کوچه‌های کودکی و نوجوانی راه می‌روی، دنبال بربری و بوی ناشناخته نان از جایی که نمی‌دانی کجاست می‌آید و می‌رود و انگار پری خوشبویی از کوچه‌ها می‌دود و عطرش را با سایه زلفش جا می‌گذارد. نانوایان بربری‌پز هنوز خوابند. دست پیرمردی نان بربری بود که نمی‌دانی از کجا گرفته، به همان سنگک رضا می‌دهی. حالا دیگر ۷/۵ صبح است، انگار روز تمام شده، دیگر از گنجشک‌ها و حتی کلاغ‌های پیشکسوت خبری نیست که نیست. صدای آدم‌ها و ماشین‌ها همه چیز را به باد داد و دوباره شروع شد روزمرگی روزانه آدمیانه. حالتی غریب داری، معصومیتی آمیخته با گناه، قتلی خوشایند. اما نکند زندگی دقیقاً به دنبال آن نان بربری راه افتادن است در کوچه‌های کودکی صبح و ما معلوم نیست به کدام شام نان لواشی سکونت داشتیم که بوی این نان و نیمروی آسمان و خورشید را از یاد برده‌ایم.

خلاصه مطلب

۱-فقط یک روز از سال نو گذشته که دیگر هیچ خبری از موبایل نیست و افتاده است به گوشه‌ای، نه زنگ و نه SMS، یک سکوت رادیویی. در خانه پدری نشسته‌ای و کتاب حائلی است میان تو و اهل خانه و کتاب می‌خوانی که یعنی کسی کاری به من نداشته باشد که سرم گرم است.

۲- چند روزی در این محبس انفرادی مانده‌ای، سحر را دیده‌ای و آفتاب را ندیدی، داد پدر و مادرت درآمده که چه می‌کنی. کیف و کتابت را برمی‌داری و می‌زنی بیرون به عزم و قصد اینکه بروی خانه پدری.

۳- ۷/۵ صبح است، انگار روز تمام شده، دیگر از گنجشک‌ها و حتی کلاغ‌های پیشکسوت خبری نیست که نیست.

بایگانی

فرمانده ناجا از کاهش ۲۱ درصدی جرایم در کشور خبر داد

فارس: فرمانده نیروی انتظامی کشور از کاهش ۲۰ الی ۲۱ درصدی جرایم از آغاز تعطیلات نوروزی امسال در کشور خبر داد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس، در راستای اجرای طرح امنیت و اجرای طرح نوروزی در کلانشهر تهران بزرگ، صبح امروز(سوم فروردین) اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی کشور به همراه مرتضی طلایی فرمانده انتظامی تهران بزرگ، مومنی رئیس پلیس ۱۱۰ کشور و تنی چند از مسئولان نیروی انتظامی از واحدهای انتظامی تهران بزرگ از جمله یگان‌های انتظامی، آگاهی، یگان ویژه و راهنمایی و رانندگی بازدید کردند. فرمانده نیروی انتظامی هنگام بازدید از واحدهای انتظامی تهران بزرگ که در حال اجرای طرح امنیت اجتماعی و طرح نوروزی بودند، اظهارداشت: هم‌اکنون بیش از ۲۰ هزار پلیس به منظور برقراری امنیت و آسایش شهروندان فعالیت می‌کنند. وی کار پلیس را کاری بس عظیم خواند و تصریح کرد: پاداش شما لبخند رضایت مردم و گفتن خسته نباشید از سوی آنها و همچنین اجری است که خداوند برای شما در نظر گفته است. احمدی مقدم با بیان اینکه تشکر شهروندان از پلیس نشانگر قدردانی و سپاسگزاری آنها از زحمات شبانه روزی پلیس است، گفت: پلیس امسال توانست نسبت به ماه اسفند دوسوم جرایم را کاهش دهد. فرمانده نیروی انتظامی فعالیت پلیس در ایام نوروز را به فعالیت رزمندگان در سال‌های دفاع مقدس تشبیه کرد و افزود: انشاءالله همچون رزمندگانی که در سال‌های دفاع مقدس در ایام نوروز، نوروز را نمی‌شناختند در واقع شما هم رزمندگان و مجاهدان این دوران هستید که تلاش شما امنیت و آسایش را برای مردم به ارمغان می‌آورد. وی در خصوص نتایج اجرای طرح امنیت اجتماعی گفت: خوشبختانه نتایج اجرای طرح‌های امنیت اجتماعی خصوصاً در کلانشهر تهران بزرگ که در اواخر تابستان و اسفندماه اجرا شد را می‌توانیم هم‌اکنون به وضوح ببینیم. احمدی مقدم از کاهش ۶۶ درصدی جرایم در کلانشهر تهران بزرگ از ۲۹ اسفند تا ۳ فروردین نسبت به مدت مشابه سال قبل و همچنین کاهش ۲۱ درصدی جرایم در کل کشور نسبت به نوروز سال گذشته خبر داد.

«واژگونی» و «برخورد شاخ به شاخ» بیشترین شکل تصادفات نوروزی

معاون راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی با اشاره به افزایش حداقل ۴۰ درصدی سفرها در نوروز امسال از کنترل الکترونیکی تعدادی از محورهای پرتصادف کشور تا پایان سال خبر داد. سردار رویانیان، فرمانده پلیس راه کشور روز یکشنبه در گفت‌وگو با خبرنگار «شهری» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، با اشاره به کنترل الکترونیکی محور «تهران مشهد» در نوروز امسال گفت: ۵ ایستگاه ماهواره‌ای در این محور نصب شده ولی هنوز نتوانسته‌ایم به صورت کامل این محور را پوشش دهیم. وی افزود: براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده امسال محورهای «تهران مشهد»، «تهران شیراز»، «تهران تبریز» و جاده‌های شمالی کشور با نصب تجهیزات ماهواره‌ای تحت پوشش کنترل الکترونیکی قرار می‌گیرند. معاون راهور ناجا با اشاره به افزایش ۳۰ درصدی توان نیروی انسانی و ۵۰ درصدی گشتی‌های پلیس‌راه در نوروز امسال تصریح کرد: ۱۱ فروند بالگرد با آرم پلیس ترافیک برای نخستین بار ۱۰ محور پرتردد کشور را کنترل کردند. وی کاهش چشمگیر صدور قبوض جریمه از سوی ماموران طی روزهای اول عید نوروز امسال را یادآور شد و تصریح کرد: ماموران راهنمایی و رانندگی و پلیس‌راه در این مدت بیشتر به ارشاد شهروندان پرداختند و قصد داریم از این پس هر چه مردم بیشتر قوانین را رعایت کنند آنها را کمتر جریمه کنیم. بی‌حوصلگی، اضطراب، شتاب، خستگی و سرعت غیرمجاز بیشترین علل تصادفات پایان نوروز بود.

استفاده بیش از یک میلیون نفر مسافر از طرح راهنمایان نوروزی هلال احمر

فارس: دبیر اجرایی طرح ملی راهنمایان مسافران نوروزی سازمان جوانان جمعیت هلال احمر از استفاده بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر مسافر از این طرح، طی ۵ روز آغاز سال جدید خبر داد. سید احمد نواب در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی فارس گفت: طرح ملی راهنمایان مسافران نوروزی با به کارگیری ۸ هزار نفر راهنمای نوروزی از ۲۶ اسفندماه در سراسر کشور آغاز شده است. وی در ادامه هدف این طرح را مشارکت جوانان در یک فعالیت بشردوستانه و کاهش آسیب‌پذیری فردی و اجتماعی عنوان کرد و گفت: طرح ملی راهنمایان مسافران نوروزی برای ششمین سال متوالی توسط اعضای سازمان جوانان جمعیت هلال احمر در حدود ۶۱۰ پایگاه نوروزی در سراسر کشور فعال شده است. دبیر اجرایی طرح ملی راهنمایان مسافران نوروزی سازمان جوانان جمعیت هلال احمر اظهار داشت: در این طرح اعضای سازمان جوانان در پست‌های نوروزی با برپایی چادر در ورودی و خروجی شهرها، اماکن تاریخی، تفریحی، مذهبی و پایانه‌های مسافربری و مناطق حماسه دفاع مقدس به ارائه خدمات به مسافران نوروزی از قبیل توزیع بروشور، راهنمایی مسافران، ارائه نکات ایمنی و ضروری در سفر، شماره تلفن مراکز درمانی و محل استقرار پست‌های امداد و نجات می‌پردازند. نواب زمان ادامه فعالیت این پست‌ها را تا ۱۴ فروردین‌ماه اعلام کرد و گفت: چادرهای پست‌های راهنمایان نوروزی هم شکل و آبی رنگ است که جوانان هلال احمر با در دست داشتن گل از مسافران نوروزی در شهرهای مختلف کشور استقبال می‌کنند.